

افغانستان در مرحله گذار از نظام (سیستم) عنعنوی به نظام (سیستم) اقتصاد بازار عصری

نظام (سیستم) اقتصادی افغانستان مطابق به ماده (10) قانون اساسی مصوب لویه جرگه (مجلس بزرگ) نظام بازار تعیین گردید. و این تصمیم در حالی اتخاذ شد که در افغانستان سیستم و نظام مشخص اقتصادی وجود نداشت و این بمعنی آن است که در این کشور اقتصاد عنعنوی، سکتور قوی اقتصاد دولتی (هدایت شونده)، مرحله اقتصاد بازار رقابت آزاد اجزا و عناصر اقتصاد بازار عصری موجود بود که آنرا بشکل فرضی میتوان یک سیستم ضد و نقیض نامید، و باید متذکر شد که وزن و بار سیستم عنعنوی در این تناسب از ثبات نسبی برخوردار بود. و در زندگی اقتصادی کشور هر یک این سیستم ها در جریان بود و نقش معین را داشت و دارای خصوصیت گذار بودند و این گذار از ده ها سال بدینسو ادامه داشته است. بناً با توجه به این خصوصیت گذار میتوانیم آنرا «سیستم اقتصادی گذار از عنعنوی به بازار عصری» اسم گذاشت. و این اصطلاح تقریباً شبیه «سیستم گذار» و یا «اقتصاد مرحله گذار» است که مدل این سیستم هنوز در (اروپای شرقی، کشور های حوزه بالتیک، آسیائی میانه و روسیه و شکل خاص آن در چین و ویتنام) وجود دارد. حالا در پرتوی قانون اساسی برای دولت افغانستان لازم است تا از چنین یک وضعیت به اقتصاد بازار عصری گذار نماید. و این کار را با انجام یک رشته اقدامات مانند: اقدامات ضد انحصار، غیر دولتی سازی، خصوصی سازی مالکیت و غیره انجام دهد. طبیعتاً که انجام این اقدامات و گذار از این مرحله تدریجی، نه شتابزده و انقلابی صورت گیرد. اقتصاد بازار در افغانستان پدیده نو نیست تاریخی طولانی دارد ولی این بازار همواره متأثر از مداخلات دولت بوده است.

بررسی شأن نزول این موضوع در روشنی اصول تئوری اقتصادی و پراتیک و تجربه بین المللی به تفصیل ارائه میگردد.

مشخصات اساسی و مشکلات گذار به بازار در شرایط کنونی، ایجاد ساختار بازاری.

افغانستان در شرایطی اتی به اقتصاد بازار معاصر گام می بردارد:

- حضور قوی دولت در سکتور اقتصادی؛

- موجودیت انفلاسیون؛

- بیکاری؛

- کمبود مواد؛

- عدم موجودیت انگیزه اقتصادی فعالیتهای کاری؛

- عدم موجودیت زیربنائی لازم؛

- تسلط اقتصاد غیر رسمی (سیاه)؛

- تسلط روانی اقتصاد دولتی و اتکای اکثریت جامعه به نقش فعال دولت در عرصه اقتصاد و غیره.

با توجه به مطالب فوق و تجارب بین المللی لازم است تا مسایل مانندی: - خصوصی سازی، ثبات و توازن مکر و ایکونومی، توسعه تشیبات، آزادی روابط اقتصادی خارجی، و مسلماً سیاست اجتماعی در جهت حمایه افراد کم درآمد در منصفه اجرا قرار گیرد. از نظر تئوری و پراتیک اقتصاد بازار مستلزم روابط متقابل و باهمی بازار ها (کار، سرمایه، کالا، و غیره) بوده و متکی بر آن اهداف مهم در مرحله گذار عبارتند از: 1- رشد بازار کالا و خدمات، البته منظور از کالا ها و خدمات تولیدی و هم کالا

و خدمات برای بخش غیر تولیدی است. طور معلوم بازار در گذشته در افغانستان وجود داشته و اکنون نیز موجود است اما هدف از بازار حقیقی کالا و خدمات است نه صرف محل خرید و فروش ساده. بازار حقیقی عبارت از قیمت گذاری کردن (تشکل قیمت)، زمانیکه قسمت اعظم محصولات در بخش خصوصی تولید شود میباشد.

2- تشکل و یا ایجاد بازار مالی: - در اینجا صحبت از بخشی است که تا اکنون برای کشور افغانستان شناخته نشده است مانند بازار اوراق بهادار (سهام، ابلیگیشن و غیره) اهمیت این نوع بازار را بدون

توجه به تجربه کشور های غربی و نقش آن در اقتصاد درک نمودن مشکل است. در اصل بازار مالی عبارت از اوج ساختار بازار، پیچیدگی و میکانیسم دقیق تنظیم خطوط آنست. در مرحله گذار لازمست تا چنین بازار منظور و ایجاد گردد زیرا بدون سهم، ابلیگیشن و غیره اسناد و اوراق بهادار اقتصاد بازار معنی ندارد. نشر و دوران (معامله) آزاد اوراق بهادار شهادت دهندند آنستکه دارنده، صاحب صلاحیت و مالک سرمایه بوده و حق بر مفاد آنرا دارد. خاتمه دادن به انحصار مالکیت دولتی به فابریکات، موسسات و دارایی های غیر منقول شرایط لازمه آن می باشد. به عباره دیگر دارندگان اوراق بهادار (شمار آنها در کشور های پیشرفته اقتصاد بازار به میلیونها میرسد) آنها نتنها امکان آنرا پیدا میکنند که منبع اضافی مفاد را بدست آورند، بلکه مالک هم گردند و بطور جدی فشار اجتماعی را در جامعه کاهش دهند.

3- **ایجاد و تنظیم بازار کار:** در شرایط بازار دوره تضمین اشتغال، و سلب امکان اخراج نیروی کار غیرمولد تا زمانیکه از جانب وی کدام عمل خلاف نزاکت های اجتماعی مشاهده نرسیده باشد، توسط آمر کارخانه از بین می رود. محل کار برای فارغ التحصیلان موسسات عالی و متوسط و دیگر کتگوری های مردم تا حدی تضمین شده بود. شکل دیگر را بخود میگیرد. اکنون سیستم قرارداد (کانترکت) عملی میگردد که بر اساس آن مکلفیت و مسئولیت طرفین را در فرایند معقولیت اشتغال بازتاب میدهد. به عنوان خلاصه باید گفت که، اقتصاد بازار عبارت از اقتصادی است که در آن بازار کالا و خدمات، اوراق بهادار و کار فعالیت متقابل را انجام میدهد. و راه رسیدن به این نوع اقتصاد واحد نیست، پس کدام راه به این بازار می انجامد؟ پاسخ به این سؤال را در روابط متقابل سیاسی و گامهای اقتصادی میتوان جستجو نمود که دراتی از آن سخن گفته خواهد شد.

خصوصی سازی: - سؤال اساسی و ریشه یی گذار به بازار است. و آن بمعنی حرکت بسوی است که در آن موقف بارز را سکتور خصوصی (تثبئات انفرادی، شرکتهای سهامی، کارخانجات مختلط) احراز نماید. وضعیت اجتماعی چگونگی مٹاد و اثر تشویقات بازار وابسته از شیوه عملی شدن و اجرای آن است. و چگونگی خصوصی سازی به برقراری توازن و عدم مداخله در تمام اشکال مالکیت - دولتی، کلکتیوی و خصوصی را ممکن میسازد. صرف با اعاده مالکیت به انسان میتوان به پیدایش دلچسپی و مسئولیت پذیری مولد به محصول دارای قابلیت رقابتی حساب نمود. خصوصی سازی را بعضاً انقلاب آرام مینامند که جهان را احتوا میدارد. در حقیقت امر بیشتر از 50 کشور به درجات مختلف در جهان در حال حاضر به این فرایند شرکت دارند، کارخانجات دولتی به فروش رسانیده میشود، عرصه زراعت و صنایع از کنترل دولت خارج شده و به اجاره داده میشود. تلاش و گستره این تحولات به ویژه از سال 1981 تشدید یافت. و اکنون در کشور های دارای ایدولوژیها و سطوح مختلف پیشرفت مورد اجرا قرار میگیرد. بطوریکه دیده میشود مفکوره خصوصی سازی برای بسیاری از کشور های دارای سطح مختلف پیشرفت هنوز تازگی و جذابیت خود را دارد.

شرایط و مقدمات خصوصی سازی: - انگیزه و علت اساسی خصوصی سازی به ویژه در کشور های کمتر انکشاف یافته، عبارت از موجودیت بحران بودجه، درک این مطلب که کارخانجات و موسسات دولتی قاعدتاً منحصراً مصرف کننده ثروت ملی متبارز است. مٹکی به آن مفکوره قوی بوجود آمد که در عیوض پس انداز (ذخیره) مفاد و یا ارایه خدمات موثر، آن صرف باعث تخلیه خزانه میگردد. و مطابق بر آن بشکل طبیعی نتیجه گرفته میشود که نقش سکتور خصوصی تقویت بخشیده شود. به مرور زمان اکثریت کارخانجات دولتی که انحصاری بود تبدیل به نمایندگی های اجیر، اجراکننده کار متحدین سیاسی، فعالین وفادار سیاسی و متقاعدین نظامی گردید. در تمام کشورها این نوع کارخانجات از حساب مالیات مسقیم و غیر مستقیم وجود دارد. که از برکت امتیازات مالیاتی حمایه گردیده، علاوه سوبسیدی های اضافی را در شکل قرضه های خارجی و کریدت های بانکهای داخلی تصاحب میشوند. و به این طریق سکتور خصوصی را در بازار سرمایه دچار گسیختگی میسازد. چنین اقدام دولتی موانع را در راه پیشرفت نوسازی و تثبئاتی بوجود میآورد.

تجارب بین المللی خصوصی سازی: - بر اساس بعضی ارزیابی ها در سال 1984 سهم دولت در اقتصاد 19 کشور اروپای غربی برای اولین بار از آغاز سالهای جنگ دوم جهانی روبه کاهش نهاد. خصوصی

سازی گسترش مصممانه را در اروپا بخود گرفت، زیرا مالکیت دولتی نتایج مورد انتظار، سطح نازل سلسله مراتب، ایزدیاد علاقمندی و ابتکار اشتراک کارکنان را تأمین کرده نتوانست. در «انقلاب» خصوصی سازی مقام اول را بریتانیا به خود اختصاص داد. تقریباً سوم حصه اشتغال در تولیدات-بصورت مجموع 600 هزار جای کار به سکتور خصوصی در نتیجه فروش کمپنی های دولتی واگذار گردید. این تدابیر در مطابقت با حصول مفاد از فروش فاند دولتی املاک (خانه سازی) به خزانه دولت بریتانیا زیاده از 26 میلیارد دلار را وارد ساخت و سهم دولت در تولیدات داخلی را از 10 به 6 درصد کاهش داد. یک تعداد کارخانه ها را بطور مثال یا فروخت و یا سهم آنرا رایگان به کارکنان آن تقسیم نمود.

همینطور در سال 1982 کارگران و کارمندان بزرگترین کمپنی موتر های حمل و نقل ترانسپورتی در انگلستان 83% سهام آنرا بدست آوردند که ارزش هر سهم بالغ به 500 دالر میشد. از آن زمان بازدهی تولید به 30% ارتقا یافت و کمپنی به حدی سودآور شده که قیمت سهام آن 40 برابر افزایش پیدانمود. و بعد از آن نوبت به «برتش تیلی کوم» که ششمین بزرگترین کمپنی تلفن در جهان است که ضرورت به وسایل غرض مدرن سازی تجهیزات داشت، رسید و حکومت انگلستان 51% سهام آنرا به بلندترین مبلغ در آن بفروش رسانید. و در این کار ارجحیت به کسانی داده شد که در کمپنی کار میکردند و به اساس آن 95% سهام آنرا کارگران و کارمندان آن خریداری نمودند.

در سال 1979 زمانی که مارگریت تاچر صدراعظم انگلستان شد، هر خانه و اپارتمانی که به دولت تعلق داشت با سوسیدی قسمی به کرایه داده شد. در شصت سال اخیر حدود ملیون خانه و اپارتمان (تقریباً 17% مجموع فاند دولتی خانه) با تخفیف تا 60% وابسته از عمر آن بفروش رسانیده شد.

هرگاه در سال 1979 صرف 5% انگلیس ها دارنده سهم بودند، در ختم سال 1986 این رقم به 16% افزایش پیدا نموده. بنابر بعضی ارزیابی ها انفلاسیون از 24 به 4% کاهش را نشان داده است. این به آن معنی است که حکومت تقریباً نصف عرصه صنایع دولتی و قسمت قابل ملاحظه فاند خانه را بفروش رسانیده است. در مثال خصوصی سازی در انگلستان حد اقل 22 شیوه مختلف قسمی و یا کلی واگذاری مالکیت و یا وظایف مبنی بر انجام خدمات به سکتور خصوصی مشخص شده است. شیوه ها عبارتند از: - فروش و یا تقسیم رایگان سهام، قرارداد در رابطه به انجام خدمات، فروش املاک (خانه) دولتی به اجاره داران خانه، انصراف از انحصار به منظور رشد رقابت و غیره بود.

در فرانسه مجلس ملی و ثنا قانونی را در اگست 1986 به تصویب رساند که غیر ملی سازی 65 کمپنی دولتی و گروههای بانکی را در طول مدت 5 سال اجازه داد. و مبالغ حاصله از آن بالغ بر 50 میلیارد دالر گردید. برای خدشه دار نشدن غرور ملی، سهم اشتراک خارجی در مالکیت به 22% محدود ساخته شد.

کمپنی دولتی اطریشی «فیست الین» اختیار دار 198 کارخانه به تدریج به سرمایه گذارهای خصوصی بفروش رسانیده میشود. حکومت سوسیالستی در اسپانیا زیاده از دوصد موسسه را بفروش رساند. تسریع آهنگ خصوصی سازی در ایتالیا و آلمان تا اندازه با بیان اینکه استفاده غیر موثر از منابع مالی دولت توسط حکومت محلی و فیدرالی و همچنین عدم کارایی و صلاحیت بیروکراسی حکومتی ادامه دارد.

فروش بزرگترین کمپنی ملی تلفن "نیپون تلفن اند تگراف" (TNT) که کاملاً به دولت تعلق داشت، با فروش صرف هفتم حصه آن حکومت را صاحب زیاده از 13 میلیارد دالر ساخت. و پول آن به بودجه خاص انتقال داده و از آن در در پوشش قرضه های دولتی استفاده صورت میگیرد. جاپان همچنان اقدام به واگذاری راه آهن دولتی به دست سکتور خصوصی نمود تا بودجه را از کسر نجات دهد (در سال 1985 رقم آن بالغ به زیاده از 11 میلیارد دالر میگردید).

چگونگی شیوه های خصوصی سازی در کشورهای سوسیالستی سابق: - در آلمان بعد از اتحاد حکومت تنها یک پرنسیپ عملی شد و آن صرف فروش نه کدام واگذاری. در هنگری از همان آغاز حکومت اعلام نمود که فقط در بدل پول در پولند سه راه پیشنهاد شد. راه اول- سرمایه سازی. در اول تمام کمپنی های بزرگ به شرکتهای سهامی تبدیل و بعداً فروش سهام به عموم منجمله خارجی ها. راه

دوم :- به کارخانجات کوچک و متوسط ارتباط داشت که سودآوری نداشت و قادر به تولید محصول دارای قابلیت رقابت نبود باید تغییر شکل می یافت و یا کاملاً میبندید. را سوم :- کوپون های سرمایه گذاری و توزیع آن به شکل رایگان. در رومانی از همان آغاز در بدل پول بود ولی فیصله شد که 30% آن به شکل رایگان در اختیار همه قرار داده شود. در لیتوانیا در شکل فروش سهام. در روسیه از اخیر سال 1992 خصوصی سازی در شکل چک (واچر) آغاز شد. هر شهروند یک واچر را با ارزش اسمی (نامینال) 10000 ربل که میتوانست در سه شکل از آن استفاده نمایند تصاحب نمودند :- حاصل نمودن سهم کارخانجات خصوصی شده در بدل واچر. 2- تبدیل چک به سهم فاند های سرمایه گذاری دولتی و یا خصوصی. 3- فروش آن به افراد به نرخ بازار. (برای تفصیل مراجعه شود به مجله " سوالات اقتصادی" شماره (8)، سال 1992 صفحه 49-50).

توازن مکر و ایکونومی (اقتصاد کلان)

حرکت از یک سیستم عنعنوی به اقتصاد بازار معاصر و غرض انجام موفقانه آن باید به تجربه جهانی در این زمینه تکیه کرد و منطبق دارد تا آنرا به شش پرنسیپ کلاسیک فورمولبندی نمود. کلاسیک از آن جهت نامیده می شود که پایه اصلاحات را در اکثر کشور های جهان که مر حله گذار به اقتصاد بازار را موفقانه پشت سر گذاشته اند تشکیل میدهد.

1- توازن مکر و ایکونومی به حداقل رسانیدن کسر بودجه دولتی، قطع نشر غیر ضروری پول و ارایه کریدت امتیازی معنی میدهد.

2- لیبرالیزیشن (آزادی) قیمت. قیمت بر اساس عرضه و تقاضا شکل میگیرد.

3- مالکیتی خصوصی از جمله در عرصه زراعت، ضمانت قانونی مبنی بر حمایت حق مالکیت و تأمین کننده اطمینان بر اجرای قراردادها.

4- خصوصی سازی کارخانجات دولتی به شمول قانونی ساختن حق افراد در ساختن کارخانه های جدید، فروش قسمت اعظم مالکیت دولتی و غیر انحصاری ساختن تولیدات در بخشهای مختلف.

5- برقرار نمودن تیپ اقتصاد باز، بشمول مناسبات آزاد تجارتي، که در آن سرمایه گذاری خارجی حمایت شده بتواند، ارایه امکان اخراج مفاد.

6- محدود ساختن مداخله مستقیم دولت در اقتصاد.

تکمیل موفقانه اصلاحات اقتصادی نیازمند بازنگری نقش عنعنوی و سنتی دولت است. این بمعنی انصراف از قسمت اعظم وظایفیست که ادارات دولتی میخواست در شرایط نظام قبلی افغانستان و یا دولت های کشور های اقتصاد هدایتی مانند فرمایشات دولتی به بسیاری از انواع محصولات، تصویب قسمت زیاد از سرمایه گذاری پروژه ها، تعیین قیمتها و غیره.

مزیداً در نظام اقتصادی بازار وظیفه اساسی دولت عبارت از حمایت و تأمین شرایط غرض اجرای حقوق مالکیت و قرارداد های اقتصادی منعقد، کمک و مساعدت به رقابت در بازار با اجرای سیاست ضد انحصار (مانوپول)، سیاست عاقلانه مالیاتی و پولی، تکامل سیستم حمایت اجتماعی، کمک به انکشاف عرصه اساسی انفروکتور- ترانسپورت وسایل ارتباط و غیره میباشد.

البته نقطه نظر های مختلف پیرامون این سوال که چگونه اقتصاد را بعد از تجارب خیالی دوباره سازی و جان دادن در جهان وجود دارد. از جمله در روسیه حین گذار به بازار آزاد دو نظر وجود داشت:

نظر آهسته و گام به گام و نظر تداوی شوک گونه. مهم و لازم به یاد آوری است که تمامی فعالیتهای اساسی توازن سطح مکر و را با تکیه به تجارب جهانی همزمان انجام داد. انجام جراحی سطحی

پلاستیک امراض اقتصادی را علاج کرده نمیتواند. تدابیر نیمه صرف موجب پیچیدگی مسایل میشود.

لازمستکه تا «عملیات جراحی» عاجل رویدست گرفته شود. و این عملیات باید ژرف و دقیق آماده

گردد و با دست فیصله کن شق (پاره) شود. (کورنای.ی. راه بسوی اقتصاد آزاد. مسکو سال 1990 صفحه 3).

به ترتیب به پرابلمهای توازن مکر و ایکونومی می پردازیم. از جمله پرابلمهای که نیازمند حل عاجل در جریان عملیات توازن مکر و ایکونومی دارد کاهش میزان انفلاسیون تشکیل میدهد. در سطح مکر و

عرضه و تقاضا باید متوازن و بیلانس شده باشد. حکومت باید آزادی قیمت (لیبرالیزیشن) را عملی سازد

که بعد از آن وبا گذشت موعده معین توازن در بازار حکفرما میگردد. و سیاست ضد انفلاسیون روی دست گرفته شود. سیاست ضد انفلاسیون بدون امحای کسر بودجه و یا کاهش جدی آن امکان پذیر نیست. مصارف بودجه تنها باید بر اساس بخش عواید آن باشد و این کار اصلاحات جدی انستیتوت اساسی آن یعنی نظام مالیاتی را ایجاب میکند. سیستم مالیاتی منطبق بر اقتصاد بازار حاوی یک رشته پرنسیپ های متمایز میباشد. و قبل از همه این سیستم فقط باید غیر ایدلوزیک و از لحاظ سیاسی بیطرف (نترال) باشد.

در اساس سیستم متمدن مالیاتی موجود در کشور های دارای اقتصاد بازار دو اصل قرار دارد: 1- پرنسیپ حصول مفاد، وقتی کسی مالیه را میبرد از آن که وی بیشترین مفاد را از نعمات ارایه کرده دولت بدست میآورد. 2- پرنسیپ توانایی پرداخت، و قتیستکه مرکز ثقل مالیه گذاری بر اساس میزان و اندازه مفاد بدست آمده وضع میگردد.

در حقیقت اشکال مالیاتی، پرنسیپ مادی شده اصلاحات مالیاتی میتواند، مالیه بر ارزش افزوده شده، بر کمیت اشتغال، مالیات بر عواید، محصول گمرکی، مالیات بر مالکیت ها و غیره باشد. کسر بودجه را میتوان تنها با افزایش عواید از طریق مالیه، بلکه با کاهش بخش مصارف آن از میان برد. حکومت باید حد اکثر کاهش را در مصارف نظامی، سوبسیدی بودجوی قیمت و غیره سوسیدی های تولیدی و مصارف اجتناب پذیر را عملی سازد.

جنبه اجتماعی-سیاسی توازن مکرو رابطه به آن دارد که، هیچ یک از حکومت نمیتواند از تدابیری نه آنقدر معمول در رسیدن به توازن بودجه بمثابه عامل مهم محدود سازی آهنگ انفلاسیون فرار کند. در جریان توازن، علاوه بر توجه به تدبیر نامبرده، لازم است که به تقاضای مکروایکونومی (تقاضای کل) نظارت نمود.

تنظیم تقاضا در سطح مکرو در مرحله گذار در سیاست **سختگرانه محدودیت پولی** قرار دارد. یکی از شیوه های برجسته اجرای چنین سیاست عبارت از وضع نرخ بلند بهره بر وسایل قرضوی میباشد. در پروسه اجرای « عملیات متوازن سازی » مزید بر تدابیر در بالا ذکر شده لازمست تا: نرخ واحد تبادل اسعار؛ و قابلیت تبادل پول داخلی به اسعار خارجی در معرض اجرا قرار گیرد. بانک مرکزی باید بصورت آزاد تبادل پول داخلی را به هرگونه اسعار قابل تبادل دیگر برای اشخاص حکمی و حقوقی انجام دهد. و آزادی تمام فعالیت خارجی صرف نظر از شکل مالکیت به عمل آید. حین اجرای قابلیت تبادل اسعار علاوه بر شرایط دیگر لازمست که دو شرط اساسی رعایت گردد. یکی از آن اجرای کنترل شدید تقاضای بر اسعار قابل تبادل از سوی موسسات دولتی است. در اینجا باید سیاست شدید و سختگیرانه پولی (نرخ بلند بهره بر کریدت) نقش خود را ایفا کند. شرط دیگر داشتن مقدماتی قابلیت تبادل، عبارت از ریزرف موجود اسعار قابل تبادل دولتی میباشد.

اجرای تدبیر پیرامون تعیین نرخ واحد به اسعار قابل تبادل و لیبرالیزشن تجارت خارجی موجب توازن داخلی و خارجی اقتصاد گردیده و مطابق بر آن به حجم و کیفیت محصولات تولیدی اثر می گذارد. هرگاه تدابیری توازن مکروایکونومی به اوقات مختلف و غیر مکمل بکار رود ضرر آن نسبت به مفاد به اقتصاد زیاد است. مثلاً لیبرالیزشن قیمت بدون مطابقت آن با سیاست تشدید پولی-کریدتی موجب شمولیت جامعه در پیچاپچی انفلاسیون مزمن و اثرات مخرب ناشی از آن میگردد. تدابیری غیر قطعی فقط دف الوقت می باشد و بس! .

ماهیت توازن مکروایکونومی عبارت از اجرای رابطه متقابل تمامی تدابیر میباشد. کاهش انفلاسیون ایجاب توازن بودجه را مینماید. توازن بودجه در نوبت خود فقط در نتیجه سیستم جدید مالیاتی ممکن است

قطع سوبسیدی کارخانجات مواجه به ضرر در ارتباط به اجرای سیستم جدید مالیاتی و همچنان با امکان تشخیص سودآوری کارخانجات بر پایه توازن قیمت بازار.

نقش دولت در ایجاد ساختار (استروکتور) بازار

در مرحله گذار لازم است که نقش دولت در اقتصاد را از نو درک نمود. در اینجا طوریکه دیده میشود مداخله مستقیم دولت در عرصهای اقتصادی باید بتدریج تکمیل و با نظم دهی غیر مستقیم عیوض گردد.

در حقیقت کاملاً حتمی هم نیست ، مثلاً رسانیدن وظایف پلانی تاسطح هریک کاخانجات کوچک وبزرگ. برعکس صلاحیت را به بخش اداری وسایر کلکتیو واگذار ساخته وخود با دست باز به سازماندهی فعالیتهای خاص مربوطه تعیین استراتژی انکشاف بپردازد.

مزیداً دولت در شرایط اقتصاد بازار باید رول دیگر را نسبت به نظام های اقتصادی غیر بازار بازی نماید. متذکر میشویم که این رول کوچک نیست بلکه شکلی دیگر دارد، حتی میتواند بزرگتر باشد، بخاطریکه شهروند اش متشبهت ویا کلیکتیو کاری دارنده احساس استقلالیت ومسولیت حین اتخاذ تصامیم به دور از دخالت دولت گردد. ارتقا وتقویت رول دولت در طرح قوانین جدید که شرایط مساوی را دربرابر تمامی شهروندان قرار دهد بمشاهد میرسد. شگوفایی وقدرت دمکراسی تنها در گروهی همین اصل است. بر پایه این دولت میتواند فعالیتهای گوناگون مفید برای جامعه را انجام دهد واز وظایف مختلف خود از جمله میتواند از قانون گذاری، تشبثاتی وبین المللی استفاده نماید.

دولت وحاکمیت قانونگذاری. وظایف قانونگذاری دولت ارایه طرح محتوا ومیکانیسم اجرای قانونی که تأمین کننده فعالیت نومال زندگی جامعه باشد، ارایه مینماید.

قانونگذار دقیق – ناظم وهدایت کننده قوی بازار است. او قاعده بازی در بازار را وضع میکند تا که بازار را از حالت وحشی به حالت متمدن بر گرداند که اساس آن نه تنها بر مفادمتقابل تبادلله بلکه بر رعایت مقررات حقوقی اقتصادی طرف خیلی ضعیف ، شهروند عادی جامعه، مستهلک، مولدین کوچک . غیره باشد.

تنظیم حقوقی در عملکرد نورمال اقتصاد بازار عبارتند از :- قوانین ضد انحصار(ضد تراست)؛ قوانین راجع به مالکیت (خاصاً راجع به سرمایه گذاری خارجی مهم است)؛ قوانین راجع به معاملات، قراردادهو تعهدات؛ قوانین راجع به حمایت مستهلکین ومسولیت در برابر آنها؛ قوانین مالیاتی؛ قوانی راجع به کار وحمايت اجتماعی گروپ معین اهالی؛ قوانین در مورد حفاظت محیط زیست(مرتبط به فعالیتهای تولیدی) و دیگر انواع آن.

مکث مفصل به مسئله تنظیم ضد انحصار وقانونگذاری در مورد مالکیت.

در اقتصاد بازار نورمال تمام کارخانجات وشرکت ها با یکدیگر رقابت میکنند. بنابراین در مرحله گذار لازمست تا شرایط ومقدمات پیدایش رقابت ساخته شود. در نخست ، لازمست تا قوانینی ساخته شود که به متشبیثین اجازه ایجاد شرکتهای جدید را بدهد. در گام دوم، جریان خصوصی سازی کارخانجات باید ساختن بازار رقابتی را پیش بین باشد. سوم، باید بازار داخلی بروی متشبیثین خارجی باز باشد. چهارم، باید قوانین اجازه دهنده رقابت وممنوعیت اتحادیه های انحصار ویا قرارداد قیمت نسبی بوجود آورده شود. قوانین جدید افغانستان باید در مطابقت با این نیاز ها عیارساخته شود. ذهنیت ارجحیت دادن به سکتور معین(دولتی) کنار گذاشته شود.

مزیداً برآن در مرحله گذار ایجاد انواع فعالیتهای کارخانجات بر اساس شکل جدید مالکیت ساده وسریع پیش نخواهد رفت طوریکه بعضاً در قوانین ومقررات بمشاهده میرسد. در مثال ما مالک تمام کارخانجات ومسسات بزرگ دولت است. با توجه به ذهنیت مسلط ارجحیت دان واتکا بر سکتور دولتی در اقتصاد بر روان جامعه، در چند سال نزدیک ما شاهد چندان تغییر فاحش در تناسب بین سکتور دولتی وسکتور های جدید نخواهیم بود. واین در کل معنای آنرا نمیدهد که ما حرکت حادثه را به سمت جریان مثبت ومفید بر نگردانیم. البته تجربه عملی شده طی چند سال را میتوان کامیابی دانست. ولی نمیتوان کافی وکامل دانست لازمست تا قوانین ومقررات متناسب به ماهیت مرحله گذار وزمینة ساز اسقرار نظام اقتصاد بازار مدرن طرح وتطبیق گردد.(مطالعه وبررسی قوانین نافذه باید صورت گیردنواقص وکمبودی های موجود رفع وتکمیل گردد).

علاوتاً دولت باید برای تأمین وایجاد شرایط رقابت ، فعالیتهای غیر انحصاری سازی(دیمونوپولیزیشن) اقتصاد را بصورت قانونی وحقیقی مساعدت وحمايت کند.

انحصاری زدائی در مرحله گذار به ویژه زمانی مهم است که رقابت بین تولیدات داخلی که از قدرت قابل ملاحظه انحصار برخوردار نبوده وورود تولیدات وشرکت های خارجی در بازار افغانستان در این شرایط به خصوص بدون وضع محدودیت به تجارت خارجی انحصار بسیار قوی خواهد بود.

مسئله خیلی مهم در پروسه انحصار زدائی و خصوصی سازی ایجاد تشبثات گوناگون در بخشهای مختلف و وسعت ساحه مانور آنها میباشد. در اینجا برای مقایسه از درجه انحصار و غیر انحصار یک مثال از اتحاد شوروی سابق و ایالات متحده آمریکا را مشاهده میکنیم. در مساحت اتحاد شوروی سابق 46 هزار کارخانجات صنعتی، 3 هزار موسسات عمده تجارتي، صدها موسسه ساختمانی و در مجموع حدود 50 هزار موسسه بدون عرصه خدمات و تجارت پرچون وزراعت موجود بود. و در همین دروه در امریکا زیاده از 3،5 (سه عشاریه پنج) میلیون کارخانجات و موسسات مشابه یعنی 70 مرتبه بیشتر وجود داشت (کورس تئوری اقتصادی اثر م.ن. چپیورین و ای. ا. کیسلوف، مسکو سال 1995 صفحه 548).

از اینرو در مرحله گذار به اقتصاد بازار نورمال لازم به ایجاد شمار زیادی از موسسات شرکت ها و کارخانجات و تجزیه موسسات بزرگ میباشد.

البته موثریت تولیدات و اداره و رعایت محک و اصول کاملاً روشن **زیادترین عاید با کمترین مصرف** در ایجاد موسسات و کارخانجات حتمی است. نباید فراموش کرد که در حالات معین موجودیت انحصار نیز لازم خواهد بود. مثلاً هرگاه در برابر موسسات بزرگ موجود رقابت موسسات بزرگ خارجی باشد در آنصورت موسسه باید حفظ گردد و اگر موسسات بزرگ وجود نداشته باشد به اتحاد و ادغام موسسات کوچک به یک کمپنی بزرگ مبادرت بعمل آید. در کشور های دارای موسسات بزرگ در مرحله گذار به بازار، این نوع موسسات بدلیل تخنیک و تولیدی ممکن است حفظ گردد و بطور نافع استفاده شود چنانکه در روسیه فابریکه نیکل حفظ گردید. و همینطور ممکن است انحصار برترانسپورت، سیستم ارتباطات و دیگرانفرستروکتور عرصه های تولیدی و غیر تولیدی حفظ گردد. قوانین ضد انحصار حداقل باید سه وظیفه مهم را حل نماید: اول: - تحکیم تولیدات موجود. دوم: - جلوگیری از پیدایش انحصار جدید. سوم: - اجازه ندادن به عقد قرارداد ها بین کمپنی ها مبنی بر تقسیم بازار، تعیین نرخ (قیمت) انحصاری و در نهایت برقراری کنترل از جانب آنها.

در این شرایط تعیین وظایف سیستم گذار اقتصادی در موعد مقرر از یک وضعیت به وضعیت دیگر صرف در آن صورت میتوان حل شود که گام گذار دقیق و بیشکل مناسب گذاشته شود. قبل از همه سخن در باره آن میرود که مردم نتنها باید هدف اصلاحات را بدانند بلکه احساس کنند و شخصاً اثرات مادی را از تحولات موجود و تحولاتی که در آینده بوقوع می پیوندد لمس نمایند.

دولت و تدابیر ضد بحران (کریزس). با حفظ قدرت اجرایی ضعیف در افغانستان خروج از بحران بدون ضایعات بزرگ و در زمان کوتاه ممکن نیست. بناً لازمست تا مسایل اتی را در جمله اقدامات راجع به انتخاب و حمایت دولت در استقامتهای اولویت ها در تولیدات و خدمات بگنجانید:

امتناع از تمویل مستقیم تاسسات اقتصادی؛

دادن صلاحیت زیاد به محل مبنی بر حمایت از ساختار های جدید اقتصادی (بازار، بانک های تجارتي، مراکز تجارتي، کنسرن، شرکت های سهامی، اتحادیه ها و فارم های زراعتی؛ سیاست گسترده مالیاتی، وقتی که قسمتی از مالیات جمع آوری شده در ساحه غرض حمایت از نوع مشخص فعالیتها در اختیار ساحه باقی بماند؛

افزایش تام نیروی ارگان های حمایت از قانون بمنظور اجرای نورمال فعالیتهای تشبثاتی؛

ایجاد شرایط مالی و تشکیلاتی برای پیدایش تولیدات جدید مشخص؛

آموزش دقیق وضعیت بازار کار و طرح سیاست موثر اشتغال و غیره.

تشبثات دولتی. وظایف تشبثاتی دولت در برگیرنده فعالیتهای مختلف اقتصادی با اشتراک کامل و یاقسمی دولت میباشد. از جمله مالکیت دولتی، سهم سرمایه دولت در این و یا آن کمپنی که منافع دولت را با شیوه و شکل دیگر تأمین کند، میباشد.

مالکیت دولت در حال حاضر به بخش های بزرگ از موسسات تولیدی، ترانسپورتی و عرصه های اقتصادی تأمین است که در آینده باید تدریجی کاهش داده شود. و دولت باید تاسیسات دارای ماهیت ملی (شاهراه ها و خطوط ترانسپورتی هوایی و زمینی، انرژی برق و یک تعداد عرصه های صنایع استخراجی و تولیدی را در اختیار داشته باشد.

طوری معلوم اقتصاد نسبتاً کمتر موثر شوروی سابق و کشور های اروپای شرقی نه از خاطر موجودیت سکتور دولتی بود بلکه آن کاملاً دولتی ساخته شده بود. به عیوض اشکال و شیوه مختلف تاثیر دولت، که هدف آن رشد سکتور خصوصی اقتصاد باید میبود، علاقه‌مندی و منافع مطلق اقتصادی دولتی مطرح بود. **به همین منظور در مرحله گذار بسیار مهم است تا با آموزش تجربه داخلی و خارجی، چنان میکانیسم تاثیر گذاری دولت در اقتصاد را ایجاد کرد که در گام نخست پیشرفت سکتور خصوصی را در اقتصاد تأمین کرده بتواند و آنرا به حیث پایه شگوفایی جامعه مبدل سازد.** حضور سرمایه دولت قبل از همه در شرکت های سهامی میتواند متصور باشد. که آن از طریق غیر دولتی سازی و یا از اتحاد کمپنی های انواع مختلف مالکیت تشکیل میشود. در این حالت شرکت دولت را نتنها در تنظیم تولیدات همچنان در حمایت از اقدامات جدید نیز میتوان تصور نمود.

سرمایه گذاری خارجی و تنظیم دولتی :- سرمایه گذاری خارجی باید از حمایت جدی دولت برخوردار گردد. جلب این وسایل میتواند به اشکال مختلف صورت گیرد: از قرضه در بانک های خارجی و موسسات بین المللی تا فروش مستقیم موسسات افغانی در مالکیت سرمایه گذار خارجی. ایجاد کمپنی های مختلط میتواند یک شکل آن باشد. جلب عاقلانه سرمایه خارجی در افغانستان قطعاً به مفاد است. اولاً سرمایه گذاری خارجی میتواند کشور را در مدرنیزه شدن سریع بیز و یا پایه صنایع افزایش ظرفیت تولیدی کمک کند. ثانیاً: شرکت های خارجی با ساختن فابریکه تجارب سازماندهی تولید و کار را که توأم با قدرت رقابتی سرمایه داری است انتقال خواهد داد.

برای تأمین سرمایه گذاری بزرگ خارجی در افغانستان شرایطی چندی لازم است: 1- دولت باید مصونیت و امنیت فزینی و سرمایه سرمایه گذار خارجی را تضمین نماید. سرمایه دار باید اطمینان داشته باشد که سرمایه و دارایی آن ملی ساخته نخواهد شد و غیره. 2- دولت باید شریط تبادل مفاد به افغانی را با اسعار معتبر به سرمایه گذار خارجی مساعد سازد. 3- دولت نباید بیش از حد نقش سرمایه گذاری خارجی را جدی بگیرد، زیرا نه بصورت کل سرمایه گذاری های خارجی عامل اساسی رشد اقتصادی کشور خواهد بود.

عامل اساسی عبارت از جریان متداوم وسایل، ذخایر و ریزرف ها از منابع داخلی می باشد. طبیعی است که سخن قبل از همه در باره مرحله گذار میروند، که جامعه و اقتصاد از ثبات فاصله دارد، بازار تشکل نیافته، شعور اجتماعی حاکم در مورد سرمایه گذاری خارجی بمتابه مداخله اقتصادی به هدف اسارت کشور و تبدیل آن منبع اشیای خام و غیره.

به هر صورت تجارب جهانی گواه بر آن است که انکشاف اقتصاد بازار علاقمند فعال جذب سرمایه گذاری های خارجی در خود میباشد. مثلاً خارجی ها در دهه های اخیر سده بیست به ارزش مجموعی 329 میلیارد دالر منابع و وسایل را در امریکا در اختیار دارد. و این مبلغ مساوی است به ارزش محصول ناخالص سالانه کشور انکشاف یافته ای مانند استرالیا. این امر افراد عادی جامعه امریکا را مضطرب و مشوش خواهد ساخت ولی صاحبان بیزنس امریکا (حدود 80 درصد بشکل فعال از سرازیر شدن سرمایه خارجی در اقتصاد حمایت میکنند) و آن کاملاً از حمایت و پشتیبانی حکومت برخوردار است. این اصل در قرن موجود در اکثر کشورهای انکشاف یافته جهان معمول است.

میکروایکونومیک (اقتصاد کوچک): کارخانجات و شرکتهای (کمپنی) در شرایط غیر دولتی سازی.

طور معلوم کارخانه عبارت از حجره و واحد اقتصاد (ملی) می باشد. تنها در آن کالاها و خدمات مادی و غیر مادی ساخته میشود. از اینرو اقتصادی کمپنی، مناسبات آنها با مرکز و در بین خود آنها، با بانکها و دیگر موسسات کزیدتی، بیمه وی باید موضوع مورد دقت جدی تئوری و پراکتیک مرحله گذار قرار گیرد. اما برای افزایش دادن موثریت فعالیت آن باید حالت آن تغییر داده شود از کارخانجات دولتی کار با مقررات جدی و سخت به کاری نسبتاً استقلال بیشتر. البته این کار صرف در نتیجه سیاست نیرومند غیر دولتی سازی میتواند حاصل شود.

راه ها و اشکال غیر دولتی سازی. مشکل بزرگ در جریان غیر دولتی سازی موسسات نتنها تعیین شکل و شیوه غیر دولتی سازی (سهامی، خصوصی سازی (پریواتیزیشن)، به اجاره دادن و غیره) میباشد بلکه طرح میکانیسم روابط متقابل کارخانجات و موسسات با دولت و اداره محلی نیز میباشد.

تا سال 2002 تقریباً 90 تا 95 درصد مؤسسات بزرگ (فابریکات، تصدی ها و کارخانجات) دولتی بوده اند که در نتیجه اجرای اصلاحات (سیاست غیر دولتی سازی و خصوصی سازی) در پرتوی قانون اساسی و رویکرد به بازار آزاد اقتصادی این رقم سال از سال روبه کاهش میرود.

کارخانجات، کمپنی ها، فابریکات و روابط آنها در شرایط گذار به بازار.

در شرایط گذار و روابط متقابل جدید بین کارخانجات و کمپنی ها بوجود میآید که به عیوض اخذ حتمی اجازه از دولت یامرکز، تماس مستقیم که بر اساس علاقمندی و منافع متقابل استوار باشد است. موزی به پیشرفت سیاست غیر دولتی سازی، و غیر انحصاری سازی، ساختار بازار شکل میگیرد و روابط متقابل بین کمپنی ها بیشتر ثابت پیدا می نماید. کالا ها و عرضه خدمات از کیفیت بیشتر برخوردار شده و طرفین امکان انتخاب بیشتر پیدا مینمایند.

تدریجی روابط بین کارخانجات و بانک ها تغییر میابد. این یک مسئله بسیار جدی است، هرگاه تصورکنیم که بانکها در گذشته رول جدی را در اقتصاد بازی نمیکرد. استقلال نداشت، نمیتوانست کریدت را طوری سفارش کند، که اساسنامه بانک بمثابه موسسه کریدتی تقاضا مینماید. مثلاً کریدت به موسسه داد میشد که از قبل بحیث قرضدار فاقد توان باز پرداخت شناخته شده بود. یعنی توانایی باز پرداخت قرضه را نداشت. البته مثال های زیاد وجود دارد که حکومت حکم و فرمان میداد که کریدت اجرا شود و مسئولیت آن تقاضا نگردد. حالا خوشبختانه در افغانستان سیستم جدیدی بانکی بوجود آمده که اجزای آنرا بانکهای خصوصی با سرمایه حدود 85 ملیارد افغانی، که براساس استقلال و افزایش ریسک در سیاست کریدتی پوره تا سرحد ورشکستگی بانکی فعالیت میکند، دربر میگیرد. حالا بانکها اجرای کریدت را بر اساس بیمه و وریسک انجام میدهند قبل از اجرای کریدت باید وضعیت مالی و اقتصادی مشتری دقیق بررسی گردد. قوانین تنظیم کننده و کنترل کننده بانکهای دولتی نیز باید بوجود آید که بر اساس آن شکل گیری روابط مؤسسات را با بودجه دولتی مشخص گردد. در اینجا بشکل جدی منابع تمویل مؤسسات تغییر میکند از تریزیک تسهیلات بودجوی (بدون بازگشت پول)، به شکل کریدت (با بازگشت و در موعد معین) درمیآید. حالا دیگر برای کارخانجات و مؤسسات باید مفهوم باشد که پول را نتنها میتوان اخذ کرد بلکه باید آنرا در زمان معین برگرداند و برای استفاده از آن بهره بردارد. در این روابط رول کاملاً جدید برای کمپنی های بیمه وی بوجود میآید. در پهلوی بیمه های دولتی بیمه های خصوصی عرض وجود میکند که مانند بانکها بر اساس ریسک تجارتي کار میکنند. هرگاه سطح ریسک بالا باشد، بانک میتواند به مشتری پیشنهاد کند که کریدت را بیمه نماید و ریسک خود را به گردن شرکت بیمه حواله نماید. در اینجا در حقیقت کنترل دوگانه بوجود میآید، بانک و شرکت بیمه هر دو حالت توانایی باز پرداخت موسسه ارزیابی و اهداف کریدت را مطالعه و متعاقباً تصمیم میگیرند. هرگاه شرکت بیمه تصمیم به رد بیمه ریسک تجارتي بگیرد در آنصورت مربوط به بانک است که کریدت را اجرا میکند و یا خیر؟

خلاصه رول جدید بانک و شرکتهای بیمه سطح مسئولیت کمپنی ها را در برابر اجرای تعهدات اش ارتقا میبخشد.

روابط اقتصادی خارجی:- روابط اقتصادی خارجی عامل اساسی برای پیشرفت اقتصاد ملی می باشد. برای بعضی از کشور ها تجارت خارجی، یگانه امکان بدست آوردن کالا های است که در داخل کشورش موجود نمیباشد. اما برای اقتصاد های بزرگ مانند آمریکا و غیره این نه آنقدر مطرح است. باسپاس از تقسیمات بین المللی کار هر کشور میتواند مشغول تولید کالای شود که تولید آن موثر و ارزان بمقایسه دیگر کشور ها باشد.

اتکا به نیروی خودی؟ - عبارت از سیاستی است که در آن دولت به نوعی تلاش میکند که افزایش واردات بر صادرات را اجازه ندهد، کنترل سخت بر حرکت کالا، خدمات و یا سرمایه از طریق سرحدات خود. این سیاست ها از سیاستهای دولت های توتالیتر، رژیم های سیاسی که میکوشد اکثرآ تماس خارجی اتباع خود را مانع گردد.

طرفداران ایده اتکاء به نیروی خودی در میان بخش معین از مردم کم نیستند که معتقد اند که کشور های ضعیف رشد یافته در بند وابستگی کشور های رشديافته قوی می افتند، هرگاه خود را متکی بر

نیرو خودی محدود نسازند. البته این عقیده دارایی نکته مهم هم است. یعنی در نهایت هر کشور زندگی و ترقی به تکیه بر امکانات خود کند. لیکن در کل هیچ کشور نمیتواند به نتایج جدی و مثبت در امور اقتصادی و اجتماعی نایل گردد تا که به استفاده مفید مبادله بین المللی تلاش نوزد. مثلاً افغانستان میتواند به منابع طبیعی، معادن و زراعت و در دراز مدت به نیروی بشری خود اتکاء کند و ماشین الات، تخنیک و تکنالوژی و غیره کالاها و خدمات را از بازارهای جهانی خریداری کند. البته این کار در شرایط اقتصاد نورمال مد نظر است در وضعیت کنونی بحران و حالت گذار کشور نه تنها بیشتر نیازمند مبادلات خارجی، بلکه وابسته به کمک های خارجی میباشد.

البته در بدل صادرات مواد خام نه تنها مقدار کالاها و خدمات مورد ضرورت را میتوان خرید بلکه ماشین الات و تکنالوژی جدید را نیز میتوان بدست آورد. بفرم وقتی آن رسیده تا به مفکوره های کهنه مبنی بر نیمه مستعمره خواندن کشور های صادر کننده مواد خام توسط کشور های واردکننده را کنار گذاشت. کشور های انکشاف یافته جهان مانند: امریکا، استرالیا، انگلستان و ناروی و دیگران از جمله کشور های صادر کننده مواد خام و وارد کنندگان تخنیک و تکنالوژی عصری هستند و در عین حال کشور چاپان در همین سطح زندگی و پیشرفت اقتصادی صادر کننده تکنالوژی و بیشتر وارد کننده مواد خام است.

علاوه بران مزیت تجارت خارجی در آنستکه آن امکان میدهد سطح اقتصادی کشور را مقایسه کرد که چگونه پیشرفت آن تشویق شده است. در پرتو آن یک کشور از فشار باز تولید آزاد میشود و دیگر کشور تحرک خارجی برای پیشرفت بدست میآورد. هرگونه محدودیت در تجارت خارجی تأثیرات منفی را به اقتصاد ببار میآورد. البته در کل این معنی آنرا ندارد که آن موضوع مورد نظارت و انتظام دولت قرار نگیرد.

تنظیم دولتی تجارت خارجی: - انکشاف تجارت خارجی رقابت بین مولدین کالا را تسریع می بخشد، آنها را وادار به بستن تولید غیر نافع و یافتن تولید نافع و بهبودی سازماندهی کار و غیره میگردداند. از اینرو مردم شاید در کل برنده باشند، وضعیت بعضی از عرصه تولیدات بد شود. فشار تقاضای مبنی بر ممنوعیت و محدود سازی جریان حرکت کالا از سرحدات بر دولت شروع شود. از آنجائیکه مفاد تجارت خارجی نسبت به زیان آن کمتر است دولت باید مساعدت ها و یارانه های زیر را انجام دهد: (مدد معاش به بیکاران، برنامه تجدید تربیه حرفوی و ارتقای مهارت و غیره).

غیر دولتی سازی تجارت خارجی خصوصیت حتمی را بخود میگیرد. اما این پروسه تفکر دقیق و بر خود سنجیده شده را می طلبد. مثال: - از لحاظ تئوریک ممکن است تصور کرد که در پروسه غیر دولتی سازی، زمانیکه اداره قبلی اقتصاد ملی شکستانده میشود، رکود تولیدی بوجود میآید، علائم ابتدایی بحران بمشاهده میرسد، بوجود آبی بیکار و یا افزایش آن به ظهور میرسد. در این شرایط دولت با مسئله حل ناشوند روبرو میشود: وضع تعرفه های بلند گمرکی به منظور محدود سازی واردات در نتیجه کمبود اسعار لازم و کالا های صادراتی و یا وضع میزان و تعیین اندازه بر اموال وارداتی. در چنین شرایط تعرفه (وضع مالیه بر اموال وارداتی برای بلند بردن قیمت آن در بازار داخلی) دارای ارجحیت زیاد نسبت به (محدویت واردات کالا) است. چون تعرفه ها عاید دولت را افزایش میدهد و محدودیت به واردات اموال به شکل مصنوعی قیمت اموال خارجی را با توجه به کمی نسبی مقدار آن بلند میبرد و باعث متمول شدن مولدین خارجی میشود. و این به معنی آن است که خساره اقتصادی به اقتصاد ملی در پرتوی سیاست تعرفه میتواند تا اندازه محدود شود و اما با پالسی غیر موثر تعیین میزان و اندازه واردات اندازه این خساره خیلی بیشتر خواهد شد.

در بازار نورمال باید خود تعیین کند که کدام کالاها صادر و کدام وارد گردد. در این حالت لزوم دیده نمیشود که دولت فعالیت های اقتصادی خارجی موسسات را بصورت کامل نظارت کند. در کار گذار به ساختار بازار بدون تاثیر گذاری قوی دولت با توجه به آنچه که در عمل دیده میشود، نمیتوان نایل شد. بنا در مرحله موجود به نفع افغانستان خواهد بود تا کالا های صنایع دستی، پوست باب، میوه های تازه و خشک را صادر و ماشین الات زراعتی و کالا های که در ساختمان انفرستروکتور وزیر بنای اقتصادی بکار میروند وارد نماید و اکیداً باید از واردات اشیا لوکس و غیر ضروری ابا و رزد.

چنین بر خود ممکن است معقول باشد هرگاه آن بمثابة مرحله در راه رسیدن به اقتصاددارای تکنالوژی پیشرفته ارزیابی گردد. برای این منظور شیوه بهترتأمین چنین آینده، عبارت از استفاده مفاد از صدور مواد خام نه به بمقاصد خریداری کالاهای استهلاکی مردم بلکه برای سرمایه گذاری های تأخیر ناپذیر در عرصه های زیربنایی و پیشرفت زراعت، صنایع. و این سرمایه گذاری ها اساس انکشاف آینده اقتصادی و سطح زندگی مردم را در افغانستان خواهد گذاشت.

سیستم (نظام) حمایت اجتماعی - این سیستم حاوی مجموعه اجزای باهم مرتبط در جهت تسهیل فشار (بار) مرحله گذار به بازار، همچنان بمثابة مشوق فعالیت کاری تمام لایه های اجتماع می باشد. قبل از همه سیستم حمایت اجتماعی، تأمین دفاع بخش آسیب پذیر جامعه را در بر میگیرد مانند: کهن سالان، معیوبین، خانواده های کثیرالاولاد، یتیمان و مریض ها. این عمل از طریق شاخص های حقوق باز نشتگی، مساعدت ها، توزیع انواع مختلف کوپون ها، غذا و دیگر انواع کمک اجرا میشود. نقش مهم را برای این لایه اجتماع میتواند و باید سازمان های خیره وفاند ها، کمپنی های دولتی و غیردولتی و سهمگیری شهروندان جداگانه بازی نماید. دوم - دولت باید شرایط لازم را غرض رشد شرکت های خورد و متوسط که توان جذب کارگران و کارمندان اخراج شده از سکتور دولتی را داشته باشند، ایجاد نماید. سوم - دولت و در آینده ساختار تشیثاتی باید مخارج معین را در ارتباط به ارتقای مهارت، تجدید مهارت و یا کارگران اخراجی بنابر ترتیبات تولیدی و اقتصادی قبول نماید. چهارم - دولت باید سیستم قوانین را طرح و تطبیق نماید که حق انتخاب وسیع شهروند را به فعالیت های زندگی که در تضاد با اخلاق و رفتار جامعه نباشد، تأمین نماید.

مرحله گذار به اقتصاد بازار آزاد آزمایش و تجربه برای هر یک انسان است. برای بعضی این مرحله آسان، برای عده دشوار و برای تعدادی از مردم یک فاجعه تمام میباشد. اما این مرحله برای ما اجتناب ناپذیر است.

دورنمائی ایجاد مکانیسم موثر اداره اقتصادی در افغانستان ارتباط به جلب تجارب داخلی و تجربه جهانی در این عرصه دارد. انتخاب نهائی مدل سیستم گذار و مدل اقتصاد بازار عصری در نهایت امر در نتیجه تناسب نیرو های سیاسی، ویژگی اجرای دیگرگون سازی و تحولات، مقیاس و موثریت حمایت اصلاحات از جانب جامعه بین المللی و عنعنات تاریخی مشخص خواهد شد. در زیر به انواع و مدل های سیستم (نظام) اقتصادی اشاره میگردد.

انواع و مدل های سیستم اقتصادی

اجزای سیستم اقتصادی: - اجزای عمده سیستم اقتصادی عبارت از مناسبات اجتماعی و اقتصادی بر پایه شکل مالکیت به منابع اقتصادی و نتایج فعالیت های اقتصادی در هر سیستم؛ سازماندهی و مدیریت فعالیت های اقتصادی؛ میکانیسم اقتصادی، شیوه نظمدهی فعالیت های اقتصادی در سطح مکر و ایکونومی؛ روابط مشخص بین عوامل اقتصادی است.

در دو نیم قرن اخیر سیستم های مختلفی در جهان وجود داشته است: دو سیستم بازار، که در آن سیستم اقتصاد بازار مسلط بوده - اقتصاد بازار رقابت آزاد (کپیتهالیسم خالص) و اقتصادی بازار معاصر (کپیتهالیسم معاصر) و دو سیستم غیر بازار عبارت از سیستم عنعنوی و سیستم اداره قوماند است. در چارچوب این ویا آن سیستم اقتصادی مدل های گوناگون انکشاف و توسعه اقتصادی کشور ها و مناطق جداگانه موجود میباشد. در زیر به بررسی چارنوع اساسی سیستم اقتصادی میپردازیم:

سیستم اقتصاد بازار رقابت آزاد (کپیتهالیسم خالص): - بانکه این سیستم در قرن 18 بوجود آمد و موجودیت خود را در ختم قرن 19 و دهه اول قرن 20 (در کشورهای مختلف به اشکال مختلف) به انجام رسانید، ولی بسیاری از اجزای خود را به کپیتهالیسم معاصر انتقال داد. تفاوت بارز علائم این سیستم اقتصادی عبارتند از: - مالکیت خصوصی بر منابع سرمایه گذاری؛ میکانیسم بازار نظمدهی فعالیت های مکر و ایکونومی؛ متکی بر رقابت آزاد؛ موجودیت گسترده استقلال فعالیت خریدار و فروشنده هر کالا و خدمات.

یکی از شرایط اساسی کپیتالیزم خالص تبارز آزادی شخصی تمام اشتراک کنندگان فعالیتهای اقتصادی، تنها سرمایه دار و متشبهت بلکه کارگر نیز میباشد.

آزادی فعالیت تشبثاتی کسانی که سرمایه دارد شرط حل کنند پیشرفت اقتصادی قرار گرفت. سطح جدید انکشاف «عوامل انسانی» حاصل شد، بویژه نیروی مولده جامعه. کارگر و سرمایه دار بمثابة اجنت اقتصادی مناسبات بازار دارای حق مساوی عرض وجود نمود. مفهوم «کارگر آزاد مزدبگیر» حق انتخاب به خریدار نیروی کار؛ محل فروش آن، آزادی حرکت در محدوده بازار کار را پیشکش میکند. به همین ترتیب همه صاحبان کالا، کالا خود را در بدل پول بفروش میرسانند و کارگر نیز دارای آزادی انتخاب در اشیاء مورد نیاز میباشد. سمت مقابل آزادی انتخاب قبول مسولیت شخصی در نگداری نیروی کار در شرایط نورمال، در اتخاذ تصمیم درست، در مراعات شرایط قرارداد کار قرار دارد. میکانیزم حل وظایف مهم در این سیستم کدام ها اند؟ این ها از طریق قیمت و بازار حل میشوند. نوسانات قیمت، سطح بسیار بالا و نازل آن را شاخص نیازمندی اجتماعی تعیین میکند. در وضعیت بازار سطح و دینامیک قیمت هم آهنگ میگردد، مولدین کالا خود مسئله توزیع تمام منابع را حل میکنند، کالا های را تولید میکنند که تقاضا به آن در بازار وجود داشته باشد. تلاش متشبهت در جهت کسب بیشتر مفاد، استفاده صرفه جویانه و داخل مرز منابع طبیعی، بشری و سرمایوی، بکار اندازی گسترده تمام منابع قابلیت و توانایی تشبثاتی در عرصه فعالیت اش تا که به تشویق قوی انکشاف و تکمیل تولیدات و گشادن امکانات سازنده مالکیت خصوصی گردد، میباشد.

اقتصاد بازار معاصر (کپیتالیزم معاصر) - در مقایسه با تمامی سیستم بازار گذشته نرمی و انعطاف بسیار زیاد از خود نشان داده، آن قادر به ایجاد زمینه جدید مبنی بر تغیر شرایط داخلی و خارجی است. در نیمه دوم قرن 20 زمانیکه انقلاب علمی فنی توسعه گسترده یافت و انفرستروکتور تولیدی و اجتماعی رشد سریع نمود و تأثیر گذاری دولت در پیشرفت اقتصاد ملی بسیار فعال گردید. در ارتباط به آن میکانیزم اقتصاد، سازماندهی شکل فعالیتهای اقتصادی، و روابط اقتصادی بین عوامل اقتصادی نیز تغیر کرد.

بعضی از مشخصات کپیتالیزم معاصر و کپیتالیزم خالص

مشخصات عمده	کپیتالیزم قرون 18 و 19	کپیتالیزم نیمه دوم قرن 20
میزان اشترکیت تولید	اشترکیت تولید در چوکات کارخانه	اشترکیت دولتی سازی بخشی اقتصاد به سطح ملی و به مقیاس بین المللی
برتری شکل مالکیت	فعالیت اقتصادی متشبهت- کپیتالست انفرادی	فعالیت اقتصادی بر پایه مالکیت کلکتوی خصوصی و دولتی
تنظیم اقتصادی (نظم بخشی)	انتظام خودی سرمایه های انفرادی بر اساس بازار آزاد در شرایط مداخله ضعیف دولت	نظمدهی فعال دولتی اقتصاد ملی به منظور تشویق تقاضای مصرف کننده و عرضه، جلوگیری از بحران و بیکاری و غیره
تضمین اجتماعی (گرنتی اجتماعی)	بی دفاعی اجتماعی شهروند در شرایط بیکاری، مرضی و کهن سالی	ایجاد فاند های بیمه های اجتماعی دولتی و خصوصی و تأمینات اجتماعی

در اقتصاد کشور های توسعه یافته اقتصاد بازار تغیرات چشم گیری در میکانیزم اقتصادی رونما گردیده است. متد پلانی اقتصادی، انکشاف بعدی را در چوکات شرکتهای جداگانه در شکل سیستم اداره مارکیتینگ ادامه داده. و همزمان در سطح مکرو (کلان) انکشاف متد پلانی مرتبط به تنظیم دولتی اقتصاد صورت میگیرد.

پلان بمتابه وسیله فعال زمینه سازی به نیازی بازار قد علم میکند. ودر نتیجه آن سوالات کلیدی توسعه اقتصادی حل جدیدی پیدا میکند. مثلاً سوال مبنی بر حجم و ساختار محصولات تولید شده بر اساس تحقیقات مارکیتینگ در سطح شرکت و همچنان تحلیل اولویتهای استقامت های پیشرفت علمی و فنی، پیشبینی انکشاف نیازمندی اجتماعی در سطح مکرر حل میشود. پیشبینی بازار از قبل امکان میدهد که تولید کالا های کهنه را متوقف و به تولید مدل کالاهای با کیفیت جدید گذار نمود. سیستم اداره مارکیتینگ برای تولید امکان آنرا بوجود میآورد تا قبل از آغاز تولید مصارف کمپنی انفرادی را برساند، اساس تولید مقادیر زیاد این نوع کالا در مطابقت با مصارف اجتماعاً لازم گردد. پروگرام (پلان) ساحوی و عمومی دولتی همچنان تاثیر قابل ملاحظه را در حجم و ساختار تولید کالا و خدمات، و تامین آن با نیازمندی های روبه تغییر جامعه دارد.

موضوع استفاده از منابع در چارچوب کمپنی های بزرگ بر پایه استراتژی پلان گذاری با در نظر داشت عرصه های آینده دار حل میشود و در عین زمان تقسیمات مجدد منابع برای انکشاف عرصه های جدید از طریق تخصیص بودجه عمومی دولتی و پروگرام های بین دولتی اجرا میگردد. و در نهایت تقسیمات مجموع محصول ملی تولید شده نه تنها در شکل عنعنوی موجود، بلکه با تخصیص اضافی بیشتر منابع توسط کمپنی های بزرگ و هم توسط دولت غرض « انکشاف فاکتور های انسانی » تمویل سیستم آموزش، از جمله آماده سازی مجدد کارکنان مسلک های مختلف، تکمیل خدمات صحتی مردم، نیاز های اجتماعی راه حل پیدا میکند.

در حال حاضر نه کمتر از 30-40 درصد تخصیصات بودجه دولت کشور های پیشرفته اقتصاد بازار برای تأمینات اجتماعی پروگرام ها متعدد « مبارزه با فقر » بمصرف میرسد. همزمان شرکت های بزرگ در مواظبت از همکاران، تلاش در فعال سازی کارکنان، میکوشد تا سطح بازدهی تولید را افزایش و ضایعات و وقت کار را کاهش دهد و در نتیجه قابلیت رقابتی شرکت را تحکیم بخشد.

سیستم عنعنوی: - در اقتصاد کشور های ضعیف انکشاف یافته سیستم عنعنوی اقتصاد موجود است. این نوع سیستم بر پایه تکنالوژی عقب مانده، تقسیم گسترده کار بادست، اقتصاد چند گانه بنا یافته است. چندگانگی اقتصاد به معنی آنست که در سیستم موجود انکشاف اقتصادی در تعدادی از کشور ها شکل طبیعی بنا یافته بر پایه پیشبرد اقتصاد عمومی کلکتوی و شکل طبیعی تقسیم محصول تولید شده، وجود دارد. تولید کوچک کالایی اهمیت خیلی زیاد را حایز است که بر مالکیت خصوصی بر منابع تولید و کار خود مالک اساس یافته است. در کشور های با سیستم عنعنوی تولید کوچک کالا به تعداد زیاد دهاقین و اقتصادکسبه کاران تعلق دارد که در اقتصاد غالب و مسلط اند. در شرایط نسبتاً ضعیف رشد متشبهین ملی رول مهم را در اقتصاد این کشور ها سرمایه خارجی بازی میکند.

در زندگی جامعه عنعنات و عادات، ارزشهای مذهبی و فرهنگی، طبقات و تقسیم طبقاتی حاکم است که عامل باز دارنده پیشرفت اجتماعی اقتصادی میباشد. حل مسئله کلیدی اقتصاد شیوه خصوصی خود را در محدوده اقتصاد چندگانه دارد. **رول فعال دولت در اقتصاد شیوه خاص سیستم عنعنوی میباشد.** تقسیم مجدد قسمت قابل الملاحظه عاید ملی از طریق بودجه دولت برای انکشاف انفرستروکتور و حمایت اجتماعی از مردم غریب بکار گرفته میشود.

سیستم اداره قومانده (پلان گذاری مرکزی): - این سیستم در اتحاد شوروی سابق و اروپای شرق و یک تعداد کشور های آسیایی مسلط بود. در سالهای اخیر تعدادی زیادی از نویسندگان روسی و غیر روسی کوشیدن تا در کار های شان مشخصات عام آنرا ارایه بدهند. (ایگور حیدر. ریفورم اقتصادی و ساختار سلسله مراتب. مسکو 1990).

علائم مشخصه این سیستم عبارت از مالکیت اجتماعی (و در واقع دولتی) در عمل بر تمام منابع اقتصادی، انحصاری و بیوروکراتیک سازی اقتصاد در شکل خاص، پلان گذاری اقتصادی مرکزی بمتابه پایه میکانیسم اقتصادی می باشد.

میکانیسم اقتصادی این سیستم دارای یک رشته ویژگی است. آن خواهان آنست که در نخست - تمام کارخانه ها بصورت مستقیم از مرکز واحد یعنی ارگان بالایی دولت اداره شود، که خود شهادت به عدم

استقلال عوامل اقتصادی دارد. دوم- دولت بشکل کامل تولیدات و توزیع محصولات را کنترل میکند و در نتیجه آن فعالیت متقابل بازاری میان عوامل جداگانه اقتصاد را ملتی میسازد. سوم- دستگاه دولتی فعالیت اقتصادی را به کمک متد برتریت اداری- و نظارتی اداره میکند که در نتیجه آن علاقمندی مادی به نتایج کار را از میان میبرد.

استفاده افراطی از مرکزیت توسط قدرت اجراییه باعث انکشاف بیروکراسی در میکانیسم اقتصادی و روابط اقتصادی میگردد. مرکزیت بیروکراسی در نفس خود قادر به تامین رشد موثر فعالیت‌های اقتصادی نیست. در اینجا مقصد قبل از همه در آنست که تسلط کامل اقتصاد دولتی منجر به انحصار بی سابقه در تولید و فروش محصولات میشود. انحصار بزرگ قبول شده در تمام عرصه های اقتصادی ملی و حمایت وزارت ها و ادارات در شرایط عدم موجودیت رقابت مواظبت به نصب و بکارگیری گیری تخنیک و تکنالوژی جدید را از بین میبرد.

در کشور های دارای این سیستم حل مسایل کلان اقتصاد ی، تثبیت نیازمندی جامعه، تقسیمات نعمات، نیروی بشری، منابع مالی بصورت مرکزی بدون شرکت مستقیم مولد و مستهلک عملی میگردد. در حالیکه دولت نمیتواند نیازمندی جامعه را طور دقیق و به جزئیات بفهمد و از طرف دیگر درک تغییرات در نیازمندی جامعه از پیش ناممکن است. بخش قابل ملاحظه منابع با توجه به تسلط دستگاه ایدولوژیک به انکشاف کمپلکس صنایع نظامی هدایت میشود. تقسیم محصولات میان مولدین قویاً از جانب ارگان مرکزی بر اساس تعرفه های قابل قبول همه به ترتیب در آورده میشود، و همچنان تصویب مرکزی نوماتیف و وسایل و منابع فاند مردها عملی میگردد. مشخصه بارز تقسیم محصول در این سیستم عبارت از موجودیت ترتیب امتیازات برای نخبگان اداری و حزبی است.

عدم قابلیت زیست این سیستم و عدم توانایی دسترسی به دستاوردهای علمی فنی و نداشتن ظرفیت تأمین گذار به شیوه انکشاف سریع (انتینسیف) اقتصادی، بازسازی اجتماعی و اقتصادی را در تمام کشور های سوسیالیستی اجتناب ناپذیر ساخت و استراتیژی اصلاحات اقتصادی در این کشور ها را قانون انکشاف تمدن جهانی مشخص نمود.

مدل در قالب سیستم :- در هر سیستم مدل ملی سازماندهی و مدیریت اقتصادی با توجه به مشخصات تاریخی، سطح انکشاف اقتصادی، شرایط اجتماعی و ملی وجود دارد. چنانکه در سیستم اداره قوماند مدل اتحاد شوروی، چینی و غیره وجود داشت. در سیستم کپیتاللیسم معاصر مدل های مختلف وجود دارد. که به مهیمترین آن اشاره میکنیم:

مدل آمریکائی بر پایه سیستم توسعه همجانبه فعال تشبثاتی، متمول سازی بیشتر بخش فعال جمعیت استوار است. ساختن سطح زندگی قابل قبول برای گروپ های کم درآمد از حساب امتیازات و مساعدت های قسمی. سوال تساوی اجتماعی در کل در اینجا مطرح نمیشود. این مدل بر سطح بلند بازدهی کار و تمایل کامل به دستاورد موفقیت شخصی بنیاد یافته است.

مدل چپائی :- با تعیین سطح عقب مانعی زندگی مردم (از جمله سطح مزد کار) از سطح رشد بازدهی کار مشخص میشود. از این طریق به کاهش قیمت تمام شد و افزایش سریع قابلیت رقابتی آن در بازار جهانی دسترسی پیدا کردن است. البته این نوع مدل صرف در حالت انکشاف استثنائی شعور ملی، ارجحیت منافع ملی بر منافع شخصی و انفرادی مشخص، آمادگی قبول ضرر معین از جانب مردم در برابر شگوفائی وطن ممکن است و بس!

مدل سویدنی :- با اجرای سیاست قوی اجتماعی در جهت کاهش نابرابری ثروت بوسیله تقسیم مجدد عاید ملی بنفع لایه های کم درآمد جامعه تفکیک میگردد. در این کشور سهم دولت در فاند های اساسی صرف 4 درصد است اما سهم مصارف دولتی در سال سالهای هشتاد بمیزان 70 درصد محصول ناخالص داخلی، که اضافه از نصف آن به اهداف اجتماعی اختصاص یافته بود. طبیعیت که این کار صرف در شرایط موجودیت سطح بلند مالیه گذاری ممکن میگردد. این شکل مدل به « اجتماعی گردانی عملی شونده» مسمما است، که در آن وظیفه تولید به دوش کارخانه های شخصی فعال بر اساس رقابت بازار و وظیفه تأمین سطح بلند زندگی (بشمول اشتغال، آموزش، بیمه های اجتماعی) و اجزای متعدد انفرستروکتور (ترانسپورت و پروژه های علمی تحقیقاتی) بدوش دولت است.

اقتصاد بازار سوسیال (اجتماعی) جرمنی: - این مدل بر اساس انحلال کانسرن های زمان هتلر و پیشکش امکان انکشاف پایدار به تمام اشکال اقتصاد (بزرگ، متوسط، خورد) بود. و پوشش مخصوص در آن برای کارخانه های کوچک، و متوسط، اقتصادی دهاقین استفاده میشود و دولت اثر فعال بر قیمت، مالیه و نورم های تخنیکی دارد.

دوکتور دستگیر رضایی

29 می 2008 هالند

تذکر: در صورت ضرورت به منابع لطفاً به ایمل ادرس زیر مراجعه فرمائید.
Ghulam333@hotmail.com

